



سیمای
سینمای
ایران

پاییز بهاری

رضا درستکار

مداخل

در شماره‌ی گذشته فصلنامه‌ی *فاری*، نمای عمومی سینمای ایران تا نیمه‌ی آبان‌ماه ۱۳۷۹ را بررسی کردیم. در این مطلب به فعالیت سینمای ایران در اکران، وضع اقتصادی فیلم‌ها، درجه‌بندی کیفی، وضعیت تولید، حضور جشنواره‌ای ایران در خارج، جشنواره‌های داخلی و... می‌پردازیم و نگاهی خواهیم داشت به فیلم‌هایی که در این مدت به نمایش عمومی درآمده‌اند.

در فاصله‌ی سه ماه گذشته، سینمای ایران یکی از پشتوانه‌های خود را در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از دست داد و عطاءاله مهاجرانی از سمت خود استعفا کرد. به این رویداد و چند موضوع در حاشیه‌ی سینمای ایران، اشاره‌هایی خواهیم داشت. گو این‌که با اکران و توفیق زیر پوست شهر (رخشان بنی‌اعتماد) در پاییز، سینمای ما، یکی از فیلم‌های شاخص اجتماعی خود را شناخت و در فصلی نابهنگام از تماشاگران تهرانی پاسخی درخور گرفت.

وضعیت اقتصادی فیلم‌های ایرانی در پاییز و دی‌ماه ۱۳۷۹

در فاصله‌ی پاییز و دی‌ماه امسال، سینمای ایران رونق چشمگیری در گیشه داشت. پنج فیلم، بالای صد میلیون تومان فروختند و میانگین فروششان ۲۲۷ میلیون تومان بود. این یکی از بهاری‌ترین پاییزهای سینمای ایران به شمار می‌رود. جمعی از بهترین فیلم‌سازان سینمای ایران در اکران حضور داشتند و به رقابت پرداختند: رخشان بنی‌اعتماد، داریوش مهرجویی، بهمن فرمان‌آرا، رسول ملاقلی‌پور، محسن مخملباف، بهمن قبادی و...؛ هرچند که پنج فیلم انتهای جدول نیز به‌رغم ارزش‌هایشان، توفیق چندانی در جذب مخاطب به شکل گسترده نیافتند.

درآمد سینمای ایران در گیشه و در اکران اول (تهران) در سال ۱۳۷۹ (ده ماه) به میزان قابل توجهی افزایش یافت و نسبت به سال گذشته از رشد و افزایش سی و پنج درصدی حکایت

داشت: مبلغی بالغ بر ۳۸/۵ میلیارد ریال که با اکران سی و هشت فیلم در طول ده ماه حاصل شده است. هیوا (۱۳۷۸) فیلم ماقبل آخر رسول ملاقلی‌پور، (پیش از نسل سوخته)، بالاخره اکران شد؛ و ماجراهای کیش با نمایش ناگهانی یک فیلم سه اپیزودی دیگر که عنوان داستان‌های جزیره را داشت، فروکش کرد.

در پاییز فیلم میکس آخرین ساخته‌ی داریوش مهرجویی که ادعای نام‌آی است بر جشنواره‌ی فجر، به نمایش درآمد؛ هرچند که حالا دیگر آن مشکلات فرساینده برای رساندن فیلم به جشنواره یا وجود ندارد و یا بسیار تعدیل یافته است؛ و زیر پوست شهر هم که با فروش ۳۱۲ میلیونی خود، هواداران جدی سینما را مشغوف کرد. جدول شماره‌ی یک، وضعیت کلی فروش فیلم‌ها در پاییز و دی‌ماه ۱۳۷۹ را نشان می‌دهد. البته یادآوری این نکته هم ضروری است که اکران چند فیلم در بهمن‌ماه ادامه یافته است.

جدول شماره‌ی یک. فروش فیلم‌های اکران اول، پاییز و دی‌ماه ۱۳۷۹

ردیف	فیلم‌ها	میزان فروش تقریبی در تهران (به ریال)
۱	زیر پوست شهر (رخشان بنی‌اعتماد)	۳,۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۲	شور عشق (نادر مقدس)	۲,۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰
۳	تکیه بر باد (داریوش فرهنگ)	۲,۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	شیفته (محمدعلی سجادی)*	۱,۸۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	عینک دودی (محمدحسین لطیفی)*	۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	میکس (داریوش مهرجویی)*	۴۴۶,۰۰۰,۰۰۰
۷	شیرهای جوان (محسن محسنی‌نسب)*	۴۳۰,۰۰۰,۰۰۰
۸	بوی کافور، عطر یاس (بهمن فرمان‌آرا)*	۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی)	۳۵۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	داستان‌های جزیره ۱. رخشان بنی‌اعتماد ۲. داریوش مهرجویی ۳. محسن مخملباف	۲۳۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	هیوا (رسول ملاقلی‌پور)	۲۰۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	چریکه‌ی هورام (فرهاد مهرانفر)	۹۰,۰۰۰,۰۰۰

* فروش این فیلم‌ها ادامه دارد.

وضعیت تولید

پاییز هر سال از پرتراکم‌ترین فصل‌های سال در زمینه‌ی تولید است، هرچند که حالا دیگر با تقسیم تولید به ماه‌های دیگر، از میزان آن تراکم کاسته شده، اما باز هم پاییز را می‌توان فصل آغاز تولید و تکمیل فیلم‌ها و کوشش برای رساندن فیلم‌ها به جشنواره‌ی فجر دانست. آغاز تولید حدود پانزده فیلم در پاییز و دی‌ماه ۷۹ و تکمیل تدوین و صداگذاری فیلم‌های فصول قبل، پاییز امسال را

بدل به یکی از پرتحرک‌ترین پاییزهای سینمایی کرد. اغلب دست‌اندرکاران سینمای ما در جریان تولیدات سینمایی مشارکت داشتند، و سال ۱۳۷۹ به لحاظ میزان تولید فیلم - بیش از هشتاد فیلم - بالاترین رقم در سال‌های پس از انقلاب را داشته است که این، خود یک رکورد است. جدول شماره‌ی دو وضعیت تولید در پاییز و دی‌ماه ۷۹ و ادامگی امور فنی بعضی فیلم‌ها را نشان می‌دهد.

جدول دو. وضعیت تولید در پاییز و دی‌ماه ۱۳۷۹

ردیف	فیلم‌ها	وضعیت
۱	ثب یلدا (کیومرث پوراحمد)	فیلم‌برداری
۲	زمانه (حمیدرضا صلاحمند)	فیلم‌برداری
۳	پر پرواز (خسرو معصومی)	فیلم‌برداری
۴	زندان زنان (منیژه حکمت)	فیلم‌برداری
۵	ایر و خورشید (محمدحسین حقیقی)	فیلم‌برداری
۶	مادر کوچولو (رسول صدرعاملی)	فیلم‌برداری
۷	ایستگاه متروک (علیرضا ربیسیان)	فیلم‌برداری
۸	شب‌های تهران (داریوش فرهنگ)	تدوین
۹	رومشکان (ناصر غلامرضایی)	تدوین
۱۰	رقص با رویا (محمود کلاری)	تدوین
۱۱	لکوموتیوران (اصغر نصیری)	تدوین
۱۲	خورشید پشت ماه (محسن مخملباف)	تدوین
۱۳	سه تفنگدار (مجید فاری‌زاده)	تدوین
۱۴	بوی بهشت (حمیدرضا محسنی)	تدوین
۱۵	خواب سفید (حمید جبلی)	تدوین
۱۶	سفر مردان خاکستری (شهاب رضویان)	تدوین
۱۷	سمفونی تاریک (محمد عرب)	صداگذاری
۱۸	عقل سرخ (بهرام نوکلی)	آماده‌ی نمایش
۱۹	زیر نور ماه (سیدرضا میرکریمی)	آماده‌ی نمایش
۲۰	قلعه‌ی یاسین (اسماعیل رحیم‌زاده)	آماده‌ی نمایش
۲۱	داستان پیامبران (امیرمحمد دهستانی)	آماده‌ی نمایش
۲۲	چوری (جراد اردکانی)	آماده‌ی نمایش
۲۳	دبستان شوک (کاظم معصومی)	آماده‌ی نمایش

در پاییز و دی ماه، چند جشنواره‌ی داخلی برگزار شد که از جمله می‌توان به سومین دوره‌ی جشنواره‌ی جهانی «فیلم تک»، دومین دوره‌ی جشنواره‌ی مستند درکیش، دومین دوره‌ی جشنواره‌ی موضوعی آبادان (سینمای اجتماعی) و البته سی‌امین دوره‌ی جشنواره‌ی رشد اشاره کرد.

پاییز هر سال از پرتراکم‌ترین فصل‌های سال در زمینه‌ی تولید است، هرچند که حالا دیگر با تقسیم تولید به ماه‌های دیگر، از میزان آن تراکم کاسته شده، اما باز هم پاییز را می‌توان فصل آغاز تولید و تکمیل فیلم‌ها و کوشش برای رساندن فیلم‌ها به جشنواره‌ی فجر دانست

مجله‌ی تخصصی سینمایی دنیای تصویر نیز در دی ماه با برگزاری یک جشن سینمایی در سالن همایش‌های رازی، چهارمین دوره‌ی جشن سینمایی دنیای تصویر را برگزار کرد. در این مراسم به برگزیدگان هیأت داوران این مجله (متشکل از نیکی کریمی، جواد طوسی، خسرو دهقان، امید روحانی، تهماسب صلح‌جو، رضا درستکار، کامبیز کاهه، عزیز ساعتی، بیژن اشتری و علی معلم) در اکران سال ۱۳۷۹ جوایزی اختصاص یافت؛ هم‌چنین به بیست بازیگر برگزیده که پیش از این توسط بیش از صد وهشتاد هنرمند و نویسنده و منتقد و سینماگر ایرانی و جمعی از خوانندگان مجله انتخاب شده بودند، جوایزی اختصاص یافت.

بیست بازیگر برگزیده عبارت بودند از: پرویز پرستویی، عزت‌اله انتظامی، سوسن تسلیمی، خسرو شکیبایی، فاطمه معتمدآریا، اکبر عبدی، نیکی کریمی، داریوش ارجمند، فریماه فرجامی، هدیه تهرانی، علی نصیریان، محمدرضا فروتن، فریبرز عرب‌نیا، جمشید مشایخی، مهدی هاشمی، لیلا حاتمی، فرامرز قریبیان، گلاب آدینه، سعید پورصمیمی، ابوالفضل پورعرب.

نوزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر

با انتخاب کامران ملکی به عنوان مدیر روابط عمومی نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر و تحرکی که به خبررسانی جشنواره داده شد، عملاً در نیمه‌ی دوم دی ماه، فیلم‌های بخش مسابقه‌ی سینمای ایران و چند بخش دیگر جشنواره معلوم شدند. در جشنواره‌ی نوزدهم، بیست فیلم در بخش مسابقه حضور خواهند داشت که عبارت‌اند از: *آب و آتش* (فریدون جیرانی)، *آخر بازی* (همایون اسعدیان)، *از کنار هم می‌گریزیم* (ایرج کریمی)، *باران* (مجید مجیدی)، *بچه‌های نفت* (ابراهیم فروزش)، *بهشت از آن تو* (علیرضا داوود نژاد)، *پارتی* (سامان مقدم)، *ترکش‌های صلح* (علی شاه‌حاتمی)، *تندر* (حمیدرضا آشتیانی‌پور)، *تو آزادی* (محمدعلی طالبی)، *سفره‌ی ایرانی* (کیانوش عیاری)، *سگ کُشی* (بهرام بیضایی)، *قطعه‌ی ناتمام* (مازیار میری)، *سارال* (مهدی صباغزاده)، *مریم مقدس* (شهریار بحرانی)، *مسافری* (داوود میرباقری)، *نیمه‌ی پنهان* (تهمینه میلانی)، *هزاران زن* (مثل من رضا کریمی)، *رنگ شب* (محمدعلی سجادی)، *هفت پرده* (فرزاد مؤتمن). دو فیلم *دلبران* (ابوالفضل جلیلی) و *یاد و یادگار* (مصطفی رزاق کریمی و فرهاد ورهرام) در بخش خارج از مسابقه، و سه فیلم نیز به عنوان ذخیره‌ی مسابقه‌ی سینمای ایران در نظر گرفته شده‌اند که عبارت‌اند: *موج مرده* (ابراهیم حاتمی‌کیا)، *آبی* (حمید لبخنده) و *زیر نور ماه* (رضا میرکریمی).

هیأت داوران بخش مسابقه‌ی سینمای ایران در جشنواره‌ی نوزدهم متشکل از هفت نفرند: فرامرز قریبیان (بازیگر) جواد طوسی (منتقد و نویسنده)، تورج منصور (فیلم‌بردار)، رسول ملاقلی‌پور (کارگردان)، مجتبی راعی (نویسنده و کارگردان)، محمدرضا هنرمند (کارگردان) و سیدضیاء هاشمی (تهیه‌کننده).

جشنواره‌ی نوزدهم برای دو فیلم‌ساز، رخشان بنی‌اعتماد و ساموئل خاچیکیان، یک بازیگر، داریوش ارجمند، و یک تدوینگر سینمای ایران، حسن حسندوست، بزرگداشت برگزار خواهد کرد.

در بخش مسابقه‌ی بین‌المللی نیز، سه فیلم *باران* (مجید



شیکاگو نیز هوگوی نقره‌ای خود را در رده‌ی بهترین فیلم اول کارگردان به مشکینی اهدا کرد. جایزه‌ی فیپرسی (از جشنواره‌ی نیروژ) هم از دیگر جوایز روزی که زن شدم بود و حضور آن در جشنواره‌های دیگر هم کماکان ادامه دارد.

دایره (جعفر پناهی) نیز پس از دریافت شیر طلایی بهترین فیلم از ونیز در جشنواره‌ی تورنتو شرکت کرد و سپس با موفقیت در جشنواره‌های هامبورگ، نیویورک، پوسان، ونکوور، کانادا، ویناله و سائوپولو و... به نمایش درآمد. فیلم کوتاه دوخواهر (بیژن میرباقری) نیز در پاییز حضور موفق‌تری در چند جشنواره داشت: ابتدا جایزه‌ی بزرگ ششمین جشنواره‌ی لیختن اشتاین را دریافت کرد و بعد، جایزه‌ی بزرگ هیأت داوران چهل و دومین جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه بیلپائو را. یک روز بیشتر (بابک پیامی) نیز جایزه‌ی «هنرمندانه‌ترین فیلم» را از جشنواره‌ی

مجیدی)، سگ‌کشی (بهرام بیضایی) و قطعه‌ی ناتمام (مازیار میری) با آثار خارجی به رقابت خواهند پرداخت. بخش بزرگداشت سینماگران خارجی، به نمایش تعدادی از آثار رابرت دُنیرو (بازیگر) جری گرین‌برگ (تدوینگر) و روبرتو رسلینی (فیلم‌ساز) اختصاص دارد.

حضور سینمای ایران در محافل جشنواره‌ای و فرهنگی

موفقیت‌های فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های خارجی در پاییز و دی‌ماه ۱۳۷۹ هم ادامه یافت. اولین ساخته‌ی مرضیه مشکینی به نام روزی که زن شدم که در جشنواره‌ی ونیز، سه جایزه گرفته بود، با حضور در تورنتو، جایزه‌ی دوم جشنواره (جایزه‌ی کشف) را از آن خود کرد. سپس فیلم به جشنواره‌ی پوسان کره‌ی جنوبی رفت و به عنوان فیلم اول یک کارگردان، جایزه‌ی بهترین فیلم را دریافت کرد. جشنواره‌ی

برنده‌ی دیپلم افتخار سومین جشنواره‌ی کودکان الیمپای یونان.

- جمعه (حسن یکتاپناه) برنده‌ی جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران اولین جشنواره‌ی فیلم توکیو فیلمکس.

در کنار کسب جوایز رنگارنگ از جشنواره‌های متعدد، اکران و بازاریابی چند فیلم ایرانی در اروپا و آمریکا، اتفاق مهم‌تری است که اندک‌اندک جای خود را باز می‌کند و به حضور سینمای ایران در خارج، ارزش و معنای دیگری می‌دهد. خبرهایی از اکران زمانی برای مستی اسپها در آمریکا پس از اعلام این‌که نماینده‌ی ایران در مراسم اسکار ۲۰۰۱ خواهد بود، رسیده است که حکایت از توفیق مادی معقول فیلم دارد. در جدول شماره‌ی سه آمار اکران و فروش ده فیلم ایرانی در سینماهای آمریکا آمده است.

توکیو دریافت کرد. جایزه بعدی یک روز بیشتر، جایزه ویژه‌ی هیأت داوران از هجدهمین جشنواره‌ی تورین بود. دیگر جوایز سینمای ایران در پاییز این‌ها بودند: جایزه‌ی بزرگ فیلم‌های کوتاه به دست‌های سنگی (محسن امیریوسفی) و جایزه‌ی اول بخش سینمای داستانی به سینما سگ (شاهد احمدلو) هر دو از اولین جشنواره‌ی اوباین فرانسه. جایزه‌ی بالن نقره‌ای، جایزه‌ی هیأت داوران جوانان و جایزه‌ی بهترین بازیگر جوان (مهدی لطفی) به کودک و سرباز (رضا میرکریمی) از بیست‌ودومین جشنواره‌ی سه قاره‌ی نانت.

- زمانی برای مستی اسپها (بهمن قبادی) برنده‌ی جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران از سی‌وهشتمین جشنواره‌ی خیخون اسپانیا.

- مهر مادری (کمال تبریزی) برنده‌ی جایزه‌ی بهترین فیلم و دختری با کفش‌های کتانی (رسول صدرعاملی)

جدول شماره سه. فروش فیلم‌های ایرانی در آمریکا*

ردیف	فیلم‌ها	پخش‌کننده	سال نمایش	فروش به دلار
۱	زیر درختان زیتون (عباس کیارستمی)	میراماکس	۱۹۹۵	۴۰,۳۰۰
۲	بادکنک سفید (جعفر پناهی)	اُکتبر فیلمز	۱۹۹۶	۲۷۴,۰۴۷
۳	گبه (محسن مخملباف)	نیویورکر	۱۹۹۷	۲۷۴,۱۵۳
۴	طعم گیلان (عباس کیارستمی)	زاینگایست	۱۹۹۸	۲۵۲,۹۸۷
۵	آینه (جعفر پناهی)	کابوی بوکینگ	۱۹۹۹	۶۹,۲۲۵
۶	سیب (سمیرا مخملباف)	نیویورکر	۱۹۹۹	۱۱۶,۷۵۸
۷	بچه‌های آسمان (مجید مجیدی)	میراماکس	۱۹۹۹	۹۲۵,۴۰۲
۸	سکوت (محسن مخملباف)	نیویورکر	۲۰۰۰	۳۲,۸۹۸
۹	باد ما را خواهد برد (عباس کیارستمی)	نیویورکر	۲۰۰۰	۱۷۴,۲۸۸
۱۰	رنگ خدا (مجید مجیدی)	سونی کلاسیک	۲۰۰۰	۱,۸۱۰,۱۴۵

* به نقل از نشریه‌ی اسکرین اینترنشنال (شماره‌ی ۱۲۸۲)، نوامبر ۲۰۰۰

زیرساختی صنعتی سینما بود، انجام دهد... در این مدت کارهای روئینایی و کم‌اهمیت انجام دادند که بیشتر جنبه‌ی وقت تلف کردن را داشت و حدود چهار سال را از دست دادیم.»

در اواخر آذر و اوایل دی‌ماه، جمعی از سینماگران در اعتراض به عملکرد هیأت مدیره‌ی خانه سینما، که به نظر آن‌ها، برخورد جناحی و امور غیرضروری را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده است، تهدید به تشکیل انجمنی مستقل از خانه‌ی سینما کردند؛ و در جلسه‌ی روز اول دی‌ماه که با حضور هیأت موسس تشکیل شد، آغاز به کار «انجمن سینماگران مستقل» را اعلام کردند. شرکت‌کنندگان در جلسه عبارت بودند از: محمد کاسبی (نویسنده، کارگردان و بازیگر)، سیدضیاءالدین دری (نویسنده و کارگردان)، زهرا مهستی‌بدیعی (نویسنده و کارگردان)، اسفندیار شهیدی (مدرس دانشگاه هنر، مدیر فیلم‌برداری، نویسنده و کارگردان)، یوسف صدیق (مدرس دانشگاه هنر، نویسنده و کارگردان) جواد شمقدری (نویسنده و کارگردان)، محمد درمنش (فیلم‌بردار)، مهدی کریمی (تهیه‌کننده)، جمال شورجه (نویسنده و کارگردان)، ابوالقاسم طالبی (نویسنده و کارگردان)، شهریار بحرانی (نویسنده و کارگردان) و تعداد دیگری که بندهای اساس‌نامه‌ی «انجمن سینماگران مستقل» را مورد بررسی قرار دادند.

از دیگر رویدادهای سینمای ایران در پاییز، معرفی فیلم زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی) از سوی مسؤولان سینمای ایران به مراسم اسکار ۲۰۰۱ بود. زمانی برای مستی اسب‌ها از بیستم سپتامبر ۲۰۰۰ در سینماهای امریکا به نمایش درآمد و چون با استقبال تماشاگران و منتقدان امریکایی روبه‌رو شد، و برنده‌ی هفت جایزه‌ی بین‌المللی پس از نمایش در کن بود، در رقابتی نزدیک، از دایره (جعفر پناهی) برد و برای شرکت در مراسم اسکار ۲۰۰۱ معرفی شد. البته پس از معرفی زمانی برای مستی اسب‌ها به اسکار، در یکی از نشریات سینمایی باسابقه، برخوردهای تند و

شایعات مربوط به استعفای عطاءالله مهاجرانی که یکی از سوزهای داغ مطبوعات در ماه‌های گذشته بود، بالاخره در دی‌ماه صورت حقیقت گرفت و مهاجرانی رسماً از سمت خود در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استعفا کرد. به دنبال استعفای وزیر، سیف‌الله داد نیز اظهار داشت که در سمت خود باقی نخواهد ماند و فقط تا پایان نوزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر، معاون امور سینمایی خواهد بود.

پس از مهاجرانی، احمد مسجدجامعی به عنوان سرپرست وزارت ارشاد و سپس با کسب رأی اعتماد از مجلس، رسماً به سمت وزیر منصوب شد. و بدین ترتیب یک‌سال و اندی برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم با وزارت ارشاد و سیاست‌های سینمایی، فروکش کرد، هرچند که هم‌چنان جسته و گریخته به سیاست‌گذاری در سینمای ایران و تضعیف ارزش‌ها اشاره‌هایی می‌شود. البته طیف منتقد دولت، در تمام کارها و امور انجام پذیرفته تردیدهایی را مطرح می‌کند و منتقدان اصلاح‌گر با نگاهی نقادانه، امور را موشکافی می‌کنند و ایرادهایی به نحوه‌ی عملکرد مسؤولان اجرایی در معاونت امور سینمایی دارند.

اوایل دی‌ماه بهروز افخمی (کارگردان و نماینده‌ی مردم تهران در مجلس) در نطق پیش از دستور خود در مجلس شورای اسلامی از وضعیت فرهنگی کشور و بی‌توجهی مسؤولان، گلایه کرد که بازتاب وسیعی میان سینماگران و نمایندگان مجلس داشت. نمایندگان طیف محافظه‌کار مجلس، سخنان افخمی را بی‌پروا و غیرمسؤولانه دانستند. افخمی در نطق خود گفته بود: «پسر دوازده‌ساله‌ای دارم که می‌گوید برویم امریکا. و وقتی می‌پرسم، برای چه؟ جواب می‌دهد که اصل همه چیز آن جاست.»

افخمی سپس در گفت‌وگویی با ایسنا درباره‌ی عملکرد سه‌ساله‌ی معاونت امور سینمایی مطالبی اظهار داشت که عموماً انتقاد از روش‌های جاری در معاونت امور سینمایی بود: «سیف‌الله داد... نتوانست وظیفه‌ی اصلی خود را که انجام کارهای خدماتی مهندسی و

غیرمنتظره با فیلم شد، اما قبادی به مسایل مطرح شده پاسخ داد و علت حمله‌ی آن نشریه‌ی سینمایی را در از دست دادن منافع مادی آن نشریه، ذکر کرد.

تعویض دستگاه‌ها و سیستم صوتی چند سینما در تهران نیز از عمده رویدادهای مهم سینمایی ایران در فصل یاد شده بود.

نگاه منتقدان به فیلم‌ها

بوی کافور، عطر یاس (بهمن فرمان‌آرا)

«بهمن فرمان‌آرا، تهیه‌کننده‌ی فیلم‌هایی چون شطرنج، گزارش، کلاغ و ملکوت و کارگردان فیلم‌هایی چون خانه‌ی قمر خانم، شازده / احتجاب و سایه‌های بلند باد، سال گذشته پس از دو دهه غیبت کامل به صحنه بازگشت و با فیلم ساده و روان و کم‌اشتباهش خیلی‌ها را متقاعد کرد. نقطه‌ی اتکا و مرکز ثقل فیلم فرمان‌آرا، [خود] فرمان‌آراست! او در تمامی صحنه‌ها حضور دارد و جز آن چه می‌بیند، نمی‌بینیم. این شیوه‌ی روایت ما را و می‌دارد تا در بسیاری از صحنه‌ها، به چهره‌ی هیچکاک‌وار و حرکات و بیان نه چندان دلچسب فرمان‌آرا دقیق شویم و کمی از آن چه فیلم‌ساز به دنبال آن است، فاصله بگیریم. بعضی از صحنه‌ها مثل برخورد فرمان‌آرا / رویا نونهالی و فرمان‌آرا / بهجت محمدی با ایده‌های جذابشان، بسیار زیبا از کار درآمده‌اند و بعضی دیگر مثل صحنه‌های برخورد فرمان‌آرا / کیانیان و فرمان‌آرا / پیروش نظریه، به دلیل کمبود ایده و فقدان پرورش شخصیت و موقعیت، خام از کار درآمده‌اند. با این حال، تکنیک عادی و متناسب با موضوع، سبب می‌شود تا فیلم را در خور اعتنا بباییم.»

سعید عقیقی

«فیلمی که مخاطب خود را تنها با اشارت‌های تحت‌اللفظی پرورانده، جوری که پرده‌ی سوم را «سنگی در آب ببنداز» عنوان می‌نهد و بعد سنگی را در آب می‌اندازد، چه امیدی به پرورش انتزاع فکری تماشاگرش دارد؟ کجای فیلم اشاره‌ای تلویحی یا مستقیم به معانی فراطاهری داشته که در انتها

وقتی فرجامی را فکورانه در حال سیگار کشیدن در آن کوچه‌ی قطار می‌بینیم باید انتظار داشته باشیم تماشاگر از چهره‌ی او - به رغم بازی بدش - به گنجه مکنونات او پی ببرد و با وی همذات‌پنداری کند؟

به جز دو مورد، دوست فرجامی - امیر - و تولد نوه‌اش که از پیش اطلاعاتی راجع به آن‌ها داشتیم، فیلم در پی قرینه‌سازی و لینک کردن رخدادهای پی‌درپی فیلم به همدیگر نیست، اما انتظار دارد تماشاگر او را بفهمد و از آن مهم‌تر، امیدوار شدن او را باور کند.»

ارسیا تقوا

شیفته (محمدعلی سجادی)

«یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار محمدعلی سجادی این است که از زاویه‌ی دید خودش به مسایل مهمی چون فرهنگ، سنت، مذهب و طبقه‌بندی اجتماعی می‌پردازد و آن‌ها را در مقاطع مختلف و حساس تاریخی / اجتماعی / سیاسی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. شیفته از این بُعد، می‌تواند ادامه‌ی منطقی فیلم مهجورمانده‌ی مهره باشد. در هر دو فیلم با بافت سنتی / مذهبی خانواده مواجه‌ایم، محور اصلی هر دو فیلم بر شک و سوءظن بنا شده و قربانی چنین نگاه پرسوء تفاهمی، یک زن است (اوجی در مهره با بازی آتیه فقیه‌نصیری، و روجا در شیفته با بازی لعیان زنگنه). فیلم مهره با فاجعه (مرگ پدرخوانده) آغاز می‌شود و در شیفته، پیش‌درآمد این فاجعه را از طریق اولین تماس تلفنی فرد مزاحم (مرد جوان عاشق روجا) شاهدیم... گویا بعد از سال‌ها، طلسم شکسته و سجادی با فیلم شیفته موفق شده تا ارتباطی گسترده با مخاطب عام و خاص برقرار کند. شیفته را در کنار فیلم‌های بازرجویی یک جنایت (۱۳۶۲) و گزل (۱۳۶۸)، می‌توان به عنوان بهترین و منسجم‌ترین آثار سجادی به شمار آورد.»

جواد طوسی

«محمدعلی سجادی از نسل سینماگرانی است که فعالیت حرفه‌ای در عرصه‌ی فیلم‌سازی را پس از انقلاب آغاز کرد و طی دو دهه‌ی گذشته بیشتر سعی داشت خود را در ردیف

چهره‌های نخبه‌گرای سینمای ایران قرار دهد و روی پرده، با تمثیل و کنایه و ایما و اشاره حرف بزند که حاصل کارش نه به مذاق نخبه‌پسندان خوش می‌آید، و نه برای عامه‌ی تماشاگران قابل درک بود؛ لاجرم شکست می‌خورد. او حالا در شیفته بیانی سرراست دارد و در قالب یک ملودرام خانوادگی، گوشه‌ای از آلام آدم‌های معمولی را به تصویر می‌کشد و به قول برخی دوستان، تازه راهش را پیدا کرده است. بنابراین اگر فیلمش در جشنواره‌ی فیلم‌های خانوادگی جایزه می‌گیرد و از نظر هیأت داوران انجمن منتقدان (جشن خانه‌ی سینما) نامزد بهترین فیلم می‌شود و در اکران عمومی هم این چنین عامه‌ی تماشاگران به آن روی خوش نشان می‌دهند، همه نتیجه‌ی نگاه ساده‌ی سجادی به سینماست و فضیلت هنر جز در سادگی نیست. البته، سادگی را با ساده‌انگاری اشتباه نگیریم که بینشان تفاوت از زمین تا آسمان است.»

تعماسب صلح جو

هیوا (رسول ملاقلی‌پور)

«فیلم می‌خواهد به سبک و سیاق سفر به جزایه فضایی زنده و باورپذیر از گذشته بیافریند و می‌کوشد فضایی عصبی و پرتنش را خلق کند که هر لحظه در انتظار مرگ باشیم. ایده‌ی ورود تانک به داخل سنگر - در کنتراست حجمی که باهم دارند - تنش بالقوه بالایی دارد... ظاهراً ملاقلی‌پور از تأثیرگذاری صحنه‌های خشن فیلم‌هایش خرسند می‌شود، نمونه‌ی اخیرش اپیزود اول نسل سوخته که کور کردن پسر علیل را با سیخ داغ نشان می‌دهد و در هیوا هم رزمنده را از سوراخ سنگر بالا می‌کشند و در حالی که حرکت پاهایش را در جان‌کندی دردناک می‌بینیم، به شهادت می‌رسد. شمار مجروحانی که درد کشیدنشان را می‌بینیم - و بعضاً جان‌دانشان را - چنان پرتعداد است که آدم احساس می‌کند فیلم‌ساز راه دیگری برای خلق آن فضای کابوس‌وار سراغ نداشته است.»

مصطفی جلالی‌فخر

«آن‌چه به کار ملاقلی‌پور ارزش و اعتبار خاص می‌دهد، نگاه

متفاوت و خلاقانه‌ی او به این دنیا و آدم‌هایش است. اگر «سینمای جنگ» را وجهی از «سینمای اجتماعی» بدانیم، آن موقع برای کابوس‌های ذهنی ملاقلی‌پور در فیلم‌های سفر به جزایه و هیوا می‌توانیم توجیه منطقی پیدا کنیم.

مهرجویی در این تازه‌ترین اثر خود با روایت مرارت‌های روحی و جسمی یک فیلم‌ساز برای رساندن فیلم خود به جشنواره‌ی فیلم فجر می‌کوشد تا فقط آینه‌ی کدر شده‌ی واقعیت را رو به تماشاگران / مخاطبان بگیرد و حقیقت را با طنازی برای آن‌ها به نمایش بگذارد

در واقع این فیلم‌ها عکس‌العمل و حس نوستالژیک فیلم‌ساز اصول‌گرایی است که یارای تطبیق خودش با شرایط عینی و ملتهب جامعه‌ی شهری معاصر را ندارد. اما توجه داشته باشیم که این حس آرمانی و حسرت‌خوارانه، سقف ظرفیتی دارد و در صورت تداوم یافتن می‌تواند به کلیشه تبدیل شود. به همین جهت نقطه‌ی اوج این حس و باور غریب و بغض‌آلود را در سفر به جزایه می‌بینیم، ولی در هیوا ملاقلی‌پور آن‌طور که باید نمی‌تواند در پیوند و تداخل این دو دنیای واقعی و خیالی موفق باشد.»

جواد طوسی

میکس (داریوش مهرجویی)

«طرح ناقص و فرجام‌نیافته‌ی سنت و مدرنیته» در قالب یک فیلم در فیلم آمیخته به رنگ طنز و نیز کاربرد یکی دو ایده‌ی جذاب و مؤثر در تمهید «فاصله‌گذاری بین نقش و بازیگر» به اضافه‌ی کمی - تا قسمتی - خودشیفتگی، شده است همچو به‌ای کم و بیش سرگرم‌کننده به نام میکس اثر داریوش مهرجویی؛ فیلمی که در کارنامه‌ی این فیلم‌ساز موفق در عرصه‌ی اقتباس ادبی، ساخته شدن درخت گلایی را توجیه می‌کند، و البته جفت و همزاد دختره‌ای گمشده است. مهرجویی در این تازه‌ترین اثر خود با روایت مرارت‌های

روحي و جسمي يك فيلم ساز (كمتر وسواسي) براي رساندن فيلم خود به جشنواره ي فيلم فجر مي كوشد تا فقط آينه ي كدر شده ي واقعيّت را رو به تماشاگران / مخاطبان بگيرد و حقيقت را با طنزآزي براي آن ها به نمايش بگذارد. او اجبار «حضور در جشنواره براي دريافت پروانه ي نمايش فيلم» را كه البته در چند سال اخير يك بهانه ي فراموش شده است - كانون فرمانبري فيلم نامه ي ميكس قرار داده و تمام تلاش خود را به كار بسته تا به مخاطبانش، دشواري كار را نشان دهد؛ عاملي كه گريبانگير همين اثر هم شد و پس از يك نمايش ناقص در جشنواره ي هجدهم فجر، مهرجويي را مجبور كرد تا در آرامش پس از توفان جشنواره به تدوين نهايي و آماده سازي فيلم خود رضايّت دهد. او در ميكس نه دايعه ي دست و پا كردن يك سند تصويري از تقويم تاريخ سينماي ايران را دارد و نه در فكر ادای دين به پيشگامان عرصه ي فني اين سينماست.»

اميد نجوان

عشق طاهر (محمدعلي نجفي)

«عشق طاهر، موضوع حاد و حساسي دارد، به يك تعبير مي توان آن را ادعائنامه عليه شرايط سياسي موجود تلقّي كرد و در ردّيف آثاري قرار داد كه مي خواهند كه با گوشه و كنايه از ماهيت برخي گروه هاي سياسي پرده بردارند. اما فيلم در مرحله ي اجرا از حد «خواستن» فراتر نمي رود و به «توانستن» سازنده اش صحنه نمي گذارد. اين كه فيلم ساز مي خواهد بگويد حاج طاهر امروز، همان طاهر بي مخ ديروز است و اگر پا بدهد، باز هم بساط عشق و حمال با فيروزه قشنگه را روبه راه مي كند و از پس طاهر مصلحانه ي امروزش، ديو جهالت و شرارت ديروز را به ميدان مي فرستد، حرف پيش پا افتاده اي نيست، اما در كليّت مغشوش و نابسامان فيلم، نه تنها راه به جايي نمي برد، بلكه سوء تفاهم برمي انگيزد، چون فيلم به همان ورطه اي فرو مي غلند كه قصد دارد آن را به باد انتقاد گيرد.»

تهماسب صلح جو

«اكنون با صحنه ي بازگشت جاهل ها و بزّ و بكوب آن ها

مواجه هستيم كه نزد تماشاگر، محبوب ترين صحنه ي عشق طاهر محسوب مي شود. سحر خانم در لباس عروسي، گيج و منگ در سكوت به دار و دسته ي طاهر بي مخ در حال هنرنمايي چشم دوخته و البته آن قدر حواسش جمع است كه با خيال راحت و بدون مزاحمت، طاهر را قال مي گذارد و از مجلس بيرون مي رود. نتيجه ي اخلاقي فيلم اين است كه مي شود فيلم فارسي ساخت و رقص جاهلي را به عنوان منبع مناسبی برای جلب توجه مخاطب معرفی کرد و ساختمان شل و وارفته ي فيلم را بدون هيچ فرم جذاب و ايده ي هنرمندانه اي بنا كرد و در عين حال «پيام» داد كه دوره ي جاهل بازي به سر رسیده است.»

نرگس اخوان

سكوت (محسن مخملباف)

«سكوت در فضايي غريب مي گذرد و به راحتی مي تواند ساخته ي هر فيلم ساز اهل آسيای ميانه باشد، اما بنا كمي دقت در فيلم (و مقايسه ي فيلم با آثار بومي جمهوري هاي آسيای ميانه)، مي فهميم كه انتظارمان بيهوده است. طبيعي است كه مخملباف به عمق لوكيشن اش زرفته باشد و آن را به عنوان يك اقليم قابل بررسي نكاويده باشد (كاري كه ناصر غلامرضايي در دو فيلم خون بس و نامزدي به دشواري و بي واهمه ي عيان ساختن ضعف هاي خود، به قيمت شكار جزئيات اقليم شناسانه اش انجام مي دهد) و در نتيجه، كارت پستال هاي او در سكوت، عكس هايي لوكس، فاقد ظرافت و بيگانه با محيط از كار درمي آيند و موسيقي اش، همان چيزي مي شود كه با خريد فلان نوار كاست موسيقي تاجيكي در تهران هم مي توان به آن پي برد. نكته ي اسف انگيز اين كه سكوت قرار است فيلمي درباره ي موسيقي باشد، اما التفات فيلم ساز به اين عنصر مهم و اساسي فيلمش چنان اندك و ساده انگارانه است كه دوري او را از روح محيط و فرهنگي كه فيلم در آن جريان دارد، آشكار مي كند.»

سعید عقیقی

«سكوت در اصل به عنوان فيلمي با امضای مخملباف است

شماره (سیامک شایقی)

«پیداست که فیلم شماره با نیم‌نگاهی به پسند روز تماشاگران نسل جوان ساخته شده است و البته برخلاف برخی نمونه‌های مشابه، نحیف و زنده و فریکارانه نیست و به هر ترفندی نمی‌کوشد تا خود را در دل مخاطب عام جا کند و موجب رونق کاذب گیشه‌ی سینماها شود و همین ویژگی آن را در آشفته‌بازار رقابت برای تجارت، ممتاز و متمایز می‌نمایاند.»

سکوت در اصل به عنوان فیلمی با امضای مخملباف است که غافلگیرکننده است، به این معنا که حال و هوای آن در رده‌ی آثار قبلی فیلم‌ساز نیست

فیلم یک خط داستانی جنایی / پلیسی دارد که بیش و کم به مایه‌های اجتماعی هم پهلوی می‌زند و در کنار روایت ماجرای پرکشش و قوس و آکنده از رمز و راز و معما، به نکاتی پیرامون شرایط جامعه‌ی معاصر، توجه نشان می‌دهد و مسایلی از قبیل رفتار عصیان‌آلود نسل جوان، برخورد نابه‌هنجار والدین با کودکان، نقش آسیب‌رسان بحران‌های عاطفی بر کانون خانواده، پیامدهای سوء ناشی از خلأ قانون در مواجهه با بزه‌کاران و مواردی از این دست را بررسی می‌کند، اما چون این‌سبب حجم فشرده‌ی موضوع با شخصیت‌های متعدد حوادث جوراجور و پیچ و خم بسیار و فراز و فرود پیاپی، در حوصله‌ی یک فیلم سینمایی حداکثر دو ساعته نمی‌گنجد و بیشتر به کار مجموعه‌های تلویزیونی می‌آید، بنابراین فیلم‌ساز در روند سامان بخشیدن به حاصل کارش، کمتر مجال پرداختن به جزئیات ملموس زندگی آدم‌ها را به دست می‌آورد و از تأمل بر لایه‌های درونی‌تر ماجرا باز می‌ماند. و در واقع همه‌ی توانش صرف بازگویی قصه‌ای می‌شود که بیش از حد پیچیده شده است و گاه اصل موضوع را به بیراهه می‌برد. به

که غافلگیرکننده است، به این معنا که حال و هوای آن در رده‌ی آثار قبلی فیلم‌ساز نیست. پس از یک دوره‌ی اولیه‌ی فیلم‌های عقیدتی / ایدئولوژیک، دستفروش، بای‌سیکل ران و عروسی خوبان مخملباف را به عنوان اولین فیلم‌ساز جسور و ملتهب پس از انقلاب معرفی کردند و پس از آن، دوره‌ی عجیب و غریبی در کارنامه‌ی فیلم‌ساز شروع شد که تاکنون ادامه داشته است... بنابراین سکوت برای تبدیل شدن به چیزی که الان هست، باید در جایی مثل تاجیکستان ساخته می‌شد. به عنوان یک اعتراض؟ یا یک گریز؟ به گمانم بهتر است بگوییم به عنوان تصویر شبه‌یوتوپایی که نزدیک و دم دست و در عین حال دور از دسترس است. و حرف فلسفی فیلم، اصلاً سطحی و بی‌اهمیت نیست، دغدغه‌ی اصلی، نغز بوده است یا هر کاری که می‌کنی بکن، فقط نغز بکن. سکوت به یمن شرایط و امکانات، تصادف «نغز»ی است.

کامبیز گاهه

عینک دودی (محمدحسین لطیفی)

«عینک دودی تنها یکی از محصولات این بازار «بلیشوسازی» است؛ فیلمی که ظاهراً در قالب سینمای کمیک می‌کوشد تا شاید آدم‌های بسی شناسنامه‌اش را به ضرب تعقیب و گریزهای خیابانی، آداهای تین‌ایجری، دعوای زن و شوهری، تیپ‌های آشتای فیلم‌فارسی و یک هیپی‌اند تصنعی و خلق‌الساعه‌ی عوامانه، در مسیر همذات‌پنداری تماشاگرش، قانع‌کننده جلوه دهد. بامزه‌تر این‌که فیلم‌ساز در این مسیر، از میان‌بُزیدن به مفاهیم بنیادین جهان مدرن - با فرض آگاهانه بودن این رویکرد البته - هیچ ابایی نکرده است... فیلم و کارگردان هرگز تکلیف خود را نسبت به ملغمه‌ی درهم‌جوشی از موضوعات متعددی که بیش از یک ساعت و نیم در برابر ما چیده می‌شوند، روشن نمی‌کند. گویی همه چیز در خدمت ساده کردن و سطحی نمایاندن آدم‌ها و موقعیت‌هایی است که در اشکال به‌قاعده‌ی آن می‌توانست با ما به ازاهای بیرونی‌اش پیوندی به سامان بیاید.»

هر حال شراره را در کارنامه‌ی سینمایی سیامک شایقی می‌توان تجربه‌ای متفاوت قلمداد کرد.»

دوستان (علی شاه حاتمی)

«اگر تعارف‌های «دوستانه» را کنار بگذاریم، و به سراغ فیلم دوستان برویم، آن را نمونه‌ای سست و بی‌مایه خواهیم یافت. دم‌دست‌ترین دلیلش را با نگاهی به جدول فروش فیلم‌ها می‌توان پیدا کرد. (این جدول نشان می‌دهد که دوستان در بین تماشاگران تهرانی، چندان خریداری نداشته است. از حال و روزش در شهرستان‌ها فعلاً بی‌خبریم.) اما دلایل جدی‌تر را باید از مسوولان و سیاست‌گذاران سینمای ایران پرسید؛ چرا سینمای مردم‌پسند که باید مطمئن‌ترین پشتوانه‌ی صنعت فیلم‌سازی باشد، این‌گونه بی‌مقدار، به حال خود رها شده است؟! فیلم‌ها به غلط فکر می‌کنند که می‌توان با هر ترفندی انبوه تماشاگران را به سالن‌های سینما کشاند و از فیض حضورشان بهره‌ای وافر برد، اما قضیه پیچیده‌تر از این حرف‌هاست؛ قوت و فنی دارد که باید آموخت و جدی گرفت و پایش ایستاد و گرنه باد ما را خواهد برد.»

تھماسب صلح‌جو

درگذشتگان

در ماه و فصل گذشته چند تن از دست‌اندرکاران سینمای ایران به دیار باقی شتافتند:

محسن کلهر: صدابردار کهنه کار موسیقی فیلم.

نفیسه ریاحی: انیماتور برجسته و از پیشگامان انیمیشن ایران.

علی اصغر گرمسیری: کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون و از پیشگامان بازیگری.

هوشنگ حسامی: نویسنده و منتقد، کارگردان تئاتر و سینما.

یاد و خاطرشان عزیز و گرامی است. □